



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۹ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: معنای نکاح (ب) معنای شرعی - قرائن و شواهد

مصادف با: ۲۱ محرم ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در مورد معنای لفظ نکاح، بین لغویین اختلاف است؛ هر چند کثیری از اهل لغت، نکاح را به معنای عقد و تزویج می دانند. در بین فقها نیز این اختلاف وجود دارد؛ به این معنا که از نظر شرعی، درباره معنای نکاح انظار و آراء مختلفی ذکر شده است.

قرائن و شواهد معنای شرعی

شاهد اول

عرض شد به قرائن و شواهدی می توانیم بگوییم لفظ نکاح به معنای عقد و تزویج است. قرینه و شاهد اول، تبادر است؛ متبادر از لفظ نکاح، عقد و تزویج است. اگر گفته شود «إِنَّ فُلَانًا نَكَحَ فُلَانَةً» یا گفته شود «فُلَانَةٌ نَكَحَتْ فُلَانًا»، این به معنای همان زوجیت و تزویج و نکاح است؛ همان چیزی که ما در فارسی از آن تعبیر به ازدواج می کنیم. آنچه که از لفظ نکاح به ذهن منسب است، همین معنای زوجیت است.

ممکن است گفته شود در جمله «نکح فلان» یا «نکحت فلانة» قرینه وجود دارد و ما به واسطه قرینه می فهمیم که در اینجا مقصود عقد و تزویج است.

پاسخ این است که به طور کلی لفظ نکاح ولو همراه هیچ کلمه دیگری هم نباشد، باز آنچه از آن به ذهن انسباق پیدا می کند، همان معنای عقد و تزویج است. یعنی الان شما بشنوید که کسی می گوید نکاح و هیچ کلمه دیگری به آن ضمیمه نشود، آنچه به ذهن تبادر می کند همان مسأله زوجیت و تزویج و عقد و ازدواج است.

بنابراین تبادر یک قرینه و شاهد بر این است که مقصود از لفظ نکاح و معنای لفظ نکاح، عقد و تزویج است. اگر هم در مواردی در وطی و آمیزش و جماع استعمال شود، با قرینه است. گاهی این لفظ در معنای آمیزش و جماع هم استعمال می شود ولی این به کمک قرینه دلالت بر این معنا می کند؛ و الا این لفظ بدون قرینه، بر معنای تزویج و عقد دلالت می کند.

شاهد دوم

قرینه و شاهد دوم، این است که این لفظ نزد اهل لغت هر چند مورد اختلاف است؛ شما اقوال و انظار مختلف را ملاحظه فرمودید، اما اکثر بر این باورند که نکاح به معنای عقد و تزویج است. یعنی اگر در کتب لغویین جستجو کنید، اکثر اهل لغت، نکاح را به معنای عقد و تزویج دانسته اند. خود این کثرت ارباب لغت در این مسأله، می تواند شاهی باشد که در شرع نیز به همین معناست؛ چون اصل تطابق بین معنای لغوی و اصطلاحی، چنین اقتضائی دارد. اگر ما شک کنیم که معنای

اصطلاحی و شرعی با معنای لغوی متفاوت است، اصل این است که متفاوت نباشد مگر اینکه قرینه بر خلاف آن داشته باشیم.

بنابراین می‌توانیم خود کثرت ارباب لغت را در این باره، یک شاهدی بگیریم بر اینکه در شرع نیز این چنین است. این‌ها همه مؤید و شاهد است؛ دلیل نیست که قابل اشکال نباشد. وقتی این‌ها با هم مترکم می‌شود، نتیجه همان است که عرض کردیم.

سؤال: اصل تطابق از کجا ثابت است؟

استاد: این به اصل عدم نقل بر می‌گردد؛ بالاخره بحث این است که آیا اگر یک لفظی در یک معنایی استعمال شد، ولو معنای مصطلح، این از معنای لغوی نقل داده شده به این معنا یا خیر. اصل عدم نقل این اقتضا را دارد. شما همین اصل را در خود معنای لغوی هم دارید؛ در خود لغت هم گاهی این شک پیش می‌آید که آیا این از این معنا نقل داده شده به یک معنای دیگر یا خیر. این ریشه‌اش همان اصل عدم نقل است. اصل تطابق فی نفسه بازگشت به همان اصل عدم نقل دارد.

شاهد سوم

قرینه و شاهد سوم، شیوع استعمال لفظ نکاح در عقد و زوجیت است، هم در لسان عرف و هم در لسان متشرعه. در لسان عرف، نکاح در زبان عربی و الفاظ مشابه آن در زبان‌های دیگر، همه در این معنا استعمال شده‌اند. شما به هر عرفی رجوع کنید، از این لفظ فقط معنای تزویج و عقد می‌فهمید. در لسان متشرعه نیز همین طور است؛ یعنی وقتی شما به متشرعه مراجعه می‌کنید، از لفظ نکاح همین معنا را می‌فهمند.

لذا شیوع استعمال این لفظ بین عرف عام و بین متشرعه که عرف خاص هستند، خودش یک شاهدی است بر اینکه مقصود از این لفظ، همان عقد و تزویج است. بعید است که این شیوع از قبیل مجاز مشهور باشد. چون ممکن است کسی ادعا کند لفظ نکاح مجازاً در عقد و تزویج استعمال شده ولی مجاز مشهور است. ولی شاهد و قرینه‌ای بر این امر نداریم.

شاهد چهارم

قرینه و شاهد چهارم که قبلاً هم به نوعی به مناسبت بحث از معنای عقد مورد اشاره قرار گرفت، این است که در باب نکاح، حقیقت شرعی ثابت نشده بلکه شارع همان نکاح متعارف و عقلایی را امضا کرده است؛ مثل بیع. بیع در شرع یک مفهوم امضائی است و نه تأسیسی؛ یعنی شارع از بیع یک معنای خاصی را اراده نکرده است. مثلاً صلاة حقیقت شرعی است و حقیقت شرعی دارد؛ یعنی این لفظ در لغت به معنای دعاست اما در شرع برای مجموعه‌ای از افعال و تروک وضع شده است. معنای شرعی صلاة، غیر از معنای لغوی است.

اما در باب بیع این چنین نیست؛ نه به وضع تعیینی و نه به وضع تعینی، حقیقت شرعی برای بیع ثابت نشده است. وقتی خدا می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۱، یعنی خداوند همان بیع عرفی و عقلایی، هر آن چیزی که عرف به آن بیع می‌گویند، آن را امضا کرده است. بله، یک اموری را وجوداً و عدماً به این بیع عرفی ضمیمه کرده است؛ مثلاً فرموده بیع نباید ربوی باشد، یا اینکه متعاقدين باید فلان خصوصیات را داشته باشند. اضافه کردن اموری وجوداً و عدماً. اینکه یک چیزهایی شرط برای

^۱. البقرة: ۲۵۷.

صحت بیع است و یک چیزهایی عدمش شرط است، این غیر از آن است که بگوییم مفهوم بیع، یک مفهوم تأسیسی است. همان چیزی که نزد عرف به عنوان بیع شناخته می‌شود، توسط شرع امضا شده است.

نکاح هم دقیقاً همین طور است؛ آنچه که عند العرف به عنوان نکاح فهمیده و دانسته می‌شود، در شرع امضا شده است. ما می‌گوییم در عرف نکاح عبارت است از زوجیت و عقد؛ پس در شرع نیز به همین معناست. چون اساساً نکاح یک مفهوم امضائی است. البته مثل بیع، اموری وجوداً و عدماً در آن معتبر دانسته شده است؛ مثلاً زوجیت با بعضی صحیح و با بعضی باطل است.

پس شاهد و قرینه چهارم این است که ما در باب نکاح می‌بینیم حقیقت شرعیه ثابت نشده و همان چیزی که نزد عرف نکاح است که عبارت از عقد و تزویج است، در شرع نیز همان امضا شده است.

شاهد پنجم

شاهد و قرینه پنجم، این است که در لسان آیات و روایات، کثراً بلکه جُلّاً و اکثریت قریب به اتفاق استعمال نکاح، به معنای عقد و تزویج است. قلیلاً به معنای وطی و آمیزش آمده است؛ این خودش یک شاهد مهمی است و شاید مهم‌ترین شاهد است. شما به آیاتی که در آن کلمه نکاح آمده، روایاتی که کلمه نکاح یا مشتقات نکاح در آن استعمال شده مراجعه کنید، می‌بینید جز در بعضی موارد شاذ و نادر، همه جا به معنای عقد و تزویج است.

الف) آیات

من چند نمونه از آیات و روایات را عرض می‌کنم. به طور کلی در قرآن، ۲۳ مورد لفظ نکاح و مشتقات نکاح استعمال شده است. در تمام این‌ها جز یک یا دو مورد، به معنای عقد و تزویج استعمال شده است.

۱. از جمله آیه «إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ»^۱، اینجا نکاح به معنای عقد و تزویج است.

۲. آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعاً»^۲، از امر به نکاح برای بار دوم، سوم و چهارم که دلالت بر جواز می‌کند، وطی و آمیزش فهمیده نمی‌شود. یعنی می‌توانید ازدواج کنید؛ همان عقد و تزویج استفاده می‌شود.

سؤال:

استاد: گفتیم منظور از عقد در اینجا، همان عقد مسببی است.

سؤال:

استاد: در جلسه گذشته توضیح دادیم آنچه که از کلمات استفاده می‌شود و همه کسانی که نکاح را به معنای عقد دانسته‌اند، منظور هیچ کدامشان از عقد، عقد سببی یعنی وجود انشائی لفظی نیست؛ منظور همه عقد مسببی است. برخی تعبیر به تزویج کرده‌اند و برخی تعبیر دیگر به کار برده‌اند. اینکه یک لفظ مرادف با این به کار رفته باشد، به خاطر تناسبی که وجود دارد، این یک بحث دیگر است. ما می‌خواهیم ببینیم معنای نکاح در آیات چیست؟ به معنای آمیزش و وطی است یا به معنای عقد و تزویج. این آیات هیچ کدام دلالت بر این نمی‌کند که نکاح به معنای وطی است.

سؤال:

۱. الأحزاب: ۴۹.

۲. النساء: ۳.

استاد: بحث این است که اینها از آثار و لوازم زوجیت است. زوجیت یعنی اینکه یک اضافه خاصی و ارتباط خاصی بین این زن و مرد پیدا می‌شود که به اعتبار آن، می‌تواند وطی و نظر و لمس کند و سایر آثاری که هست. آن‌ها آثار و لوازم این اضافه است؛ مثل این است که اگر کسی یک کتابی را می‌خرد، یک اضافه ملکی بین مالک و این مبیع پیدا می‌شود. ملکیت چیست؟ یک اضافه و علقه است. الان کتاب در دست شماست و به این اتاق آمده‌اید. هیچ سیمی از شما به این کتاب وصل نیست؛ این اضافه در عالم واقعیت قابل رؤیت نیست؛ یک اضافه اعتباری است. بین شما و کتابتان یک اضافه اعتباری به نام ملکیت پیدا شده است. این ارتباط و نسبت، منشأ می‌شود برای یک سری از امور و آثار که شما می‌توانید این را بفروشید یا ببخشید، اجاره دهید؛ همه آثاری که ناشی از این اضافه بین شما و ملکیت است، سر جای خودش هست. ولی منشأ این آثار همان نسبتی است که بین شما و کتاب پیدا شده است. در مسأله زوجیت هم همین طور است؛ یک نسبت و اضافه و ارتباطی اعتبار می‌شود بین زن و مرد که منشأ یک سری از احکام و آثار است. نه اینکه تمام آن آثار هم زمان عقد باید قصد شود؛ مهم همین علقه زناشویی است. لذا کسانی که می‌گویند صیغه محرمیت، ما اصلاً چیزی به اسم صیغه محرمیت نداریم. صیغه محرمیت همان صیغه نکاح و عقد نکاح است. منتهی یکی از آثار این نکاح، محرمیت است. چون مردم فقط دنبال این اثر هستند، می‌گویند با اثر دیگر کار نداریم، اسمش را صیغه محرمیت گذاشته‌اند. هیچ کس قصد علقه را نمی‌کند؛ اصلاً در بعضی جاها ممکن است اشکال پیدا کند.

می‌خواهم عرض کنم عمده آن علقه زناشویی و آن اضافه و نسبت زناشویی است بین این مرد و زن که تا حالا این نسبت و اضافه نبود اما به محض اینکه این عقد را جاری می‌کند، این نسبت ایجاد می‌شود. وقتی این نسبت ایجاد شد، یک آثاری دارد.

علی‌ای حال، آیاتی که از آنها به وضوح استفاده می‌شود که نکاح به معنای عقد و تزویج است، زیاد است.

۳. آیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ»، همچنین سوره نساء آیه ۲۵ و از این قبیل.

۴. آیه «وَلَا تَعْرِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»^۲، اینجا هم به معنای تزویج و زوجیت است و عقده نکاح، یعنی آن علقه و گره نکاح. ظاهر این آیه هم همین است؛ کلمه عقده به نکاح اضافه شده است. این اضافه، یا از قبیل اضافه سبب به مسبب است؛ عقد سبب نکاح و زوجیت است. اینجا سبب اضافه شده به مسبب. یا از قبیل اضافه عام به خاص است. عقد نکاح مثل عقد بیع؛ عقد یک معنای عام دارد. عقد نکاح، یعنی عقد زوجیت؛ این اضافه عام به خاص است. به هر حال ما این اضافه عقده النکاح را چه از قبیل اضافه سبب به مسبب بدانیم و چه از قبیل اضافه عام به خاص، در این جهت فرقی نمی‌کند که کلمه نکاح به معنای تزویج و زوجیت و عقد است.

دو آیه مورد اختلاف

تنها دو آیه در قرآن داریم که در مورد آن اختلاف شده که نکاح در این‌ها به معنای زوجیت است یا به معنای وطی و آمیزش.

۱. النور: ۳۲.

۲. البقرة: ۲۳۵.

۱. یکی این آیه است: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ»^۱، این در مورد طلاق سوم است که اگر مردی برای بار سوم زنش را طلاق داد، بعد از طلاق سوم بر او حلال نیست مگر اینکه با زوجی غیر از این زوج نکاح کند. اینجا برخی گفته‌اند این به معنای وطی است؛ چون می‌گوید: «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ»، یعنی حتی یوطی، تا اینکه زوجی غیر از زوج خودش، یک بار او وطی کند؛ یعنی تنها راه این است که یک کسی به نام محلل بیاید و با این ازدواج کند و دخول هم کند، تا بعد از طلاق از محلل، دوباره به همسر قبلی خود برگردد. اینجا برخی گفته‌اند معنای «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ»، یعنی «حتی یوطئها زوج غیره».

ولی به نظر می‌رسد اینجا هم به معنای تزویج و عقد است. «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً»، یعنی مگر اینکه یک مرد دیگری با او نکاح کند.

اینجا هم به نظر می‌رسد «تنکح» به معنای همان تزوج است. چرا؟ کلمه «طَلَّقَهَا» قرینه است بر اینکه «تنکح» به معنای تزویج است. این بهترین شاهد است؛ می‌گوید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ». ممکن است سؤال کنید مسأله اشتراط دخول از کجا فهمیده می‌شود؟ این را از روایات استفاده می‌کنیم. آیه دلالت بر اشتراط دخول ندارد. بعید است که آیه قبل از آن که بخواهد اصل ازدواج غیر را مطرح کند، بگوید «حتی یوطئها زوج غیره». بله، کلمه زوج دارد ولی ما الزامی نداریم که این را حمل بر آن معنا کنیم. معنای «تنکح» معلوم است؛ یک کسی به عنوان زوج با او زوجیت کند؛ منتهی چه کسی؟ یک زوجی غیر از این زوج با او ازدواج کند. البته اشتراط دخول محلل را در روایات بیان کرده‌اند که ما این را از سنت و روایات استفاده می‌کنیم.

سؤال:

استاد: البته کلمه زوج در اینجا یک مقدار مبعّد است؛ چون اگر می‌گفت حتی تنکح غیره، با یک غیر ازدواج کند. کلمه زوج که می‌آورد، این چه بسا قرینه است بر اینکه تنکح به معنای وطی است. ولی حتی اگر این هم باشد، استعمال یک یا دو مورد، دلیل نمی‌شود که در استعمالات شرعی، نکح به معنای وطی است. اتفاقاً حتی اگر اینجا تنکح را به معنای وطی بگیریم، می‌گوییم قرینه وجود دارد که تنکح به معنای جماع و آمیزش است؛ قرینه در اینجا کلمه زوج است.

پس در مورد این آیه

اولاً: ربّما یقال که اینجا هم تنکح به معنای عقد و تزویج است.

ثانیاً: سلّمنا که تنکح به معنای وطی و آمیزش هم باشد، اینجا لطمه‌ای به مدعا نمی‌زند. چون اولاً در یک مورد استعمال شده و خیلی قلیل است و در حکم عدم است؛ ثانیاً در اینجا قرینه وجود دارد که همان کلمه زوج است.

۲. آیه دوم که در مورد معنای نکاح مورد اختلاف است، این آیه است: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ»^۲. اینجا برخی گفته‌اند «لا ینکح» به معنای وطی و آمیزش است؛ لا ینکح ای لا یطی. زانی وطی و آمیزش نمی‌کند مگر با زانیه. یعنی کآن خداوند تبارک و تعالی دارد خبر می‌دهد و اخبار می‌کند از اینکه الزانی لا یطی الا زانیه.

۱. البقرة: ۲۳۰.

۲. النور: ۳.

اما کثیری از اهل لغت با این برداشت مخالفت کرده‌اند. از جمله زجاج در ذیل این آیه این چنین می‌گوید: بعید است که لا ینکح در اینجا به معنای لایطی باشد^۱. چون اولاً در همه موارد در کتاب خدا، نکاح به معنای تزویج آمده؛ این مورد هم به همان معناست. چرا ما این مورد را بر یک معنای دیگر حمل کنیم. مثل آیه قبلی قرینه‌ای هم وجود ندارد. به علاوه اگر مقصود از لاینکح، لایطی باشد، یک کلامی است که لا طائل تحته. الزانی لا یطی الا الزانیه یعنی چه؟ قوتی در این معنا نیست.

علی‌ای حال در این آیه نیز مثل آیه قبل، اولاً می‌گوییم لاینکح در اینجا به معنای تزویج و عقد است و نه به معنای وطی و آمیزش؛ بر فرض هم در این آیه هم به معنای وطی و آمیزش باشد، مجموعاً در قرآن از ۲۳ مورد، تنها در دو مورد نکاح در وطی استعمال شده، آن هم با قرینه. لذا اینکه در آیات قرآن اکثراً نکاح به معنای عقد و تزویج آمده، خودش یک شاهد مهمی است بر اینکه نکاح در دایره شرع نیز به معنای عقد و تزویج است.

«الحمد لله رب العالمین»

^۱. المغرب فی ترتیب المعرب، ج ۲، ص ۳۲۷.